

Review and critique of the book “ideology in the process of evolution” by historical method; Case study” the foreknowledge of the Imams

Hosein Abdolmohammadi ¹| Asadollah Rahimi^r

Received: 2021/11/11 | Accepted: 2022/01/10

(DOI): [10.22034/MTE.2021.10032.1402](https://doi.org/10.22034/MTE.2021.10032.1402)

Abstract

Original Article

P 34 - 54

For several decades to now, a new type of study called "History of Thought" has been introduced in the Western world, which uses a new historical method to study how the ideas of the currents of thought in the Islamic world in early centuries were formed. Some Muslim writers have used the same method in the attitude of the early Shiites towards the issue of Imamate and descriptions of the Imams, of which the book “ideology in the process of evolution” is a clear example. According to this book, -which has been written in the history of the thought of Imams companions - the matter of foreknowledge and other sacred characteristics of the Imams have no place in the thought of the companions and these states are false of Ghulaat(exaggerators) and Rafidah. The historical method - on which the book is based - is a methodical attempt to discover the truth by using the tools and evidences. This method follows certain criteria and standards that should be considered in any historical research. Because not observing these criteria will lead to misinforming results. The present article, based on the historical method and the history of thought, studies the historical method of the book” ideology in the process of evolution” in the case of the foreknowledge of the Imams. Moreover, this study has shown that the respect author has distanced from the criteria of the historical method and has not been consensus with the principles and criteria of the historical method and the history of thought in the research process.

Keywords: Tabatabai school, ideology in the process of evolution, historical method, history of thought, foreknowledge of the Imam.

¹ - Al-Mustafa international University, History Group Qom, Qom, Iran Corresponding Author Hoseinmohammadi31@yahoo.com

² - PhD. History of Ahl al-Bayt (PBUH) Al-Mustafa (PBUH) International University of Qom, Qom, Iran. asadollahrahimi122@gmail.com



بررسی و نقد خوانش کتاب مکتب در فرایند تکامل از روش

تاریخی؛ مورد، علم غیب ائمه

حسین عبدالمحمدی (نویسنده مسئول)^۱ | اسدالله رحیمی^۲

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22034/MTE.2021.10032.1402

تاریخ دریافت: ۰۰/۰۸/۲۰، تاریخ پذیرش: ۰۰/۱۰/۲۰

علمی - پژوهشی

ص: ۵۴/۳۴

چکیده

از چند دهه به این سو، نوع جدیدی از مطالعات با عنوان «تاریخ فکر» در دنیای غرب مطرح گردیده که با بهره گیری از روش نوین تاریخی، به بررسی چگونگی شکل گیری و روند تطور اندیشه های جریان های فکری جهان اسلام در قرن های نخستین، اهتمام ورزیده است. برخی از نویسندگان مسلمان نیز، همین شیوه را در زمینه ی نحوه ی نگرش شیعیان اولیه نسبت به مسأله ی امامت و اوصاف امامان (ع)، به کار گرفته اند که کتاب مکتب در فرایند تکامل نمونه ی بارز آن-هاست. براساس تلقی این کتاب - که در حوزه ی تاریخ فکر اصحاب ائمه (ع) پدید آمده است -، آموزه ی علم غیب (= علم لدنی) و دیگر ویژگی های قدسی امامان (ع) در اندیشه ی اصحاب ائمه (ع) جایگاهی نداشته و از مجعولات غلات و مفوضه به شمار می آیند. روش تاریخی - که کتاب یادشده براساس آن پی ریزی شده است -، تلاشی است روشمند به منظور کشف واقع از طریق بهره گیری از ابزار شواهد و قراین. این روش، از معیارها و شاخصه های معینی تبعیت می کند که بایستی در هر پژوهش تاریخی توجه قرار گیرند؛ زیرا عدم التزام به این معیارها، نتایج گمراه کننده ی به دنبال خواهد داشت.

مقاله ی حاضر، بر اساس معیارهای روش تاریخی و تاریخ تفکر، به بررسی روش تاریخی کتاب مکتب در فرایند تکامل در موضوع علم غیب ائمه (ع) پرداخته و نشان داده است که مؤلف محترم، از معیارهای روش تاریخی، فاصله گرفته و در روند پژوهش، با اصول و ضوابط روش تاریخی و تاریخ تفکر، هم سویی نداشته است.

واژگان کلیدی: مدرسی طباطبایی، مکتب در فرایند تکامل، روش تاریخی، تاریخ فکر، علم غیب امام (ع).

^۱ - گروه تاریخ اهل بیت (ع) جامعه المصطفی (ص) العالمیه قم، قم، ایران Hoseinmohammadi31@yahoo.com

^۲ - دکتری تاریخ اهل بیت علیهم السلام جامعه المصطفی (ص) العالمیه افغانستان asadullahrahimi122@gmail.com



مقدمه

پیش از آن که خاورشناسان و مستشرقان، در حوزه ی مطالعات جریان های فکری جهان اسلام ورود کنند و با روش های نوین تاریخی، به بررسی آن ها بپردازند، روش سنتی رایج، عهده دار این امر بود. در تلقی سنتی، باورها و اندیشه های این جریان های فکری، در بستر دانش کلام قرار می گرفت و با رویکرد کلامی، به آن ها پرداخته می شد. اما در دوره های اخیر، با ورود خاورشناسان و مستشرقان در این حوزه ها، گونه ی جدیدی از مطالعات در حوزه ی بررسی تاریخی روند شکل گیری تفکر این جریان ها، شکل گرفت که اصطلاحاً به آن «تاریخ اندیشه» گفته می شود. این نوع مطالعه که از روش های نوین تاریخی و رایج در محافل آکادمیک مغرب زمین، پیروی می کرد، به نتایج متفاوتی دست یافت که در موارد بسیاری با نتایج مطالعات سنتی، در تعارض قرار دارد.

حسین مدرّسی طباطبایی دانش آموخته ی حوزه ی علمیه ی قم که تحصیلات آکادمیک خود را در مغرب زمین، به انجام رسانده و اقامت و کرسی تدریس در آن دیار را برگزیده است، با تأثر از همان فضای فکری و با به کارگیری روش تاریخی، به بررسی نحوه ی شکل گیری اندیشه ی اصحاب ائمه علیهم السلام پرداخته و روند تطّور و تکامل تاریخ تفکر امامیه را در سه قرن نخستین، به خوانش گرفته است که حاصل آن، نگارش کتابی است به نام «مکتب در فرآیند تکامل».

این کتاب - که در حوزه ی تاریخ فکر و در قلمرو تاریخ اهل بیت علیهم السلام، نگارش یافته است - به دلیل جایگاه علمی مؤلف آن، و به خاطر به کارگیری روش جدید مطالعه در بررسی باورهای شیعی، توجه بسیاری از محققان حوزوی و دانشگاهی را به خود جلب کرده است. واکنش های که این کتاب در محافل علمی برانگیخت و نقدهای که از سوی محققان پیرامون آن ارائه شده است، کمک بسیاری به بسط و نشر دانش نوپای تاریخ تفکر در میان دانشوران نموده است.

نویسنده ی کتاب - که از نحوه ی شکل گیری باور اصحاب ائمه علیهم السلام نسبت به ویژگی های امام علیه السلام سخن می گوید - موضوع علم غیب را نیز مطرح کرده و با روش تاریخی، به بررسی روند شکل گیری و تطّور آن در اندیشه ی اصحاب ائمه علیهم السلام پرداخته و در این زمینه، قرائت و دیدگاه متفاوتی از دیگر اندیشمندان امامیه ارائه نموده است. وی که نگاه عادی به امامان علیهم السلام دارد، معتقد است که ویژگی های چون: عصمت، علم لدنی و کرامات - که

اصطلاحاً به آنها صفات فوق بشری اطلاق می‌کند - در اندیشه ی شیعیان اولیّه جایگاهی نداشته و از نظر آنان، ائمه علیهم‌السلام فقط علمای ابرار بودند که به وجود آنان برکت داده شده است (نک: مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۰۶). از نظر او، انتساب صفات فوق بشری به ائمه علیهم‌السلام از بر ساخته های غالیان و مفوضه است که در قالب جعل روایات، وارد سیستم حدیثی شیعه گردیده و به مرور به یک باور شیعی تبدیل شده است (نک: همان: ۶۶، ۷۰ و ۷۱). به باور ایشان، علم امام علیه‌السلام از لحاظ منبع، منحصر به «علوم انتقالی» است که از طریق منابع مکتوب یا شفاهی از پیامبر به آن ها رسیده است (نک: همان: ۵۷)؛ اما علوم لدنی که منبع و طریق حصول آن منوط به ارتباط امام علیه‌السلام با عالم ماوراء طبیعت می باشد، مورد پذیرش نویسندگان نیست (نک: همان: ۶۶). وی هم چنین علم ائمه را از لحاظ قلمرو، منحصر به احکام و تفسیر قرآن و شریعت می داند (نک: همان: ۳۸).

گرچه تا به حال، نقدهای بسیاری نسبت به این کتاب انجام شده است (نک: سایت تراث) و برخی از این نقدها، به موضوع علم غیب امام علیه‌السلام نیز اشاره داشته اند (ر.ک: گرامی، ۱۳۹۱؛ ابطحی، ۱۳۹۷؛ سبحانی و دیگران، ۱۳۸۸؛ علوی، ۱۳۹۰؛ غلامی، ۱۳۸۹؛ چهل تنی، ۱۳۸۸)؛ اما به صورت روشمند و براساس معیارهای روش تاریخی، کاری در این زمینه، صورت نگرفته است. ازاین رو، پژوهش حاضر، سعی دارد روش نویسندگان کتاب را به صورت موردی در موضوع علم غیب ائمه علیهم‌السلام، براساس معیارهای روش تاریخی و تاریخ فکر، بررسی و نقد نماید. اما پیش از آن، به مفهوم شناسی برخی مفاهیم، می پردازد.

۱- مفهوم شناسی

۱-۱- علم غیب

واژه ی علم در لغت عبارت است از: نقیض جهل (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۱۵۲)، معرفت و شناخت (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲: ۴۱۷)، اتقان (ابن منظور، پیشین: ۴۱۸)، ادراک (راغب، ۱۴۱۷ق: ۵۸۰) و یقین (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۴۲۷). این واژه از نظر اصطلاحی، در بسترهای مختلفی از علوم (همچون: منطق، حدیث، فقه، عرفان، کلام، فلسفه، تفسیر، و ...) قرار گرفته و برخی، مفهوم آن را بدیهی و غیر قابل تعریف دانسته (نک: شیرازی، ۱۳۶۸ش، ج ۳: ۳۰۵؛ طوسی، ۱۴۰۵ق: ۱۵۵) و برخی دیگر تعریف های

مختلفی از آن ارائه کرده اند (نک: مظفر، ۱۳۸۲: ۱۴؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۲؛ طباطبایی، ۱۴۲۸ق: ۲۹۷). گفتنی است که تعریف های علم در اصطلاحات گوناگون، با معنای لغوی آن (مطلق آگاهی) هم پوشانی دارند. بنابراین، مراد از واژه ی «علم»، همان مطلق آگاهی (در برابر ناآگاهی) است.

واژه ی غیب، از نظر لغوی مطلق امور پنهان از انسان گفته می شود (نک: ابن منظور، پیشین، ج ۱: ۶۵۴)؛ و یا اموری است که تنها از چشم انسان پنهان است (نک: ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۴۰۳؛ راغب، پیشین: ۶۱۶). اما این واژه در اصطلاح، به گونه های مختلفی تعریف شده است (نک: موسوی، ۱۳۸۵: ۲۶). حاصل این تعریف ها این است که واژه «غیب» از نظر لغوی و اصطلاحی در یک معنا تلاقی می کنند و آن «پنهان بودن» است. پنهان بودن هر چیزی به حسب خودش می باشد. برخی امور فقط از حواس انسان پنهان است؛ اما برخی از امور از عقل (درک عقلی) انسان نیز پنهان می باشد مانند کنه ذات باری تعالی.

اشاره به مفهوم لغوی و اصطلاحی «علم» و «غیب»، به منظور ارائه ی معنا و تعریف روشن تری از واژه ی ترکیبی «علم غیب» بود. با این وجود، محققان و نویسندگان، تعریف های گوناگونی از «علم غیب» ارائه کرده اند که هرکدام به ویژگی خاصی این واژه ترکیبی نظر داشته اند (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶: ۱۰۰؛ امینی، ۱۴۱۶ق، ج ۵: ۸۰؛ سبحانی، ۱۳۸۴: ۳۱-۳۳؛ لنگرودی، ۱۳۹۴ش: ۸۵).

به نظر می رسد از میان تعریف های مختلف، تعریف زیر به واقع نزدیک تر است: «علم غیب یعنی آگاهی یافتن از راه غیر عادی بر امور پنهان و چیزهایی که پشت پرده ی محسوسات واقع شده اند خواه مربوط به حوادث کنونی یا آینده باشد. بر این اساس پیش بینی حوادث آینده از راه آزمایش، تجربه، فرمول های ریاضی و هندسی، ستاره شناسی و اداره ی، آگاهی از غیب به شمار نمی آیند؛ زیرا همه این امور، مقدمات فکری و ریشه های حسی دارند و از طریق اسباب عادی و مجاری علمی به دست می آیند» (ر.ک: سبحانی، پیشین). آن چه که موجب تمایز علم غیب از غیر آن می گردد، طریق دستیابی به معلوم است، نه خود معلوم. علم غیب، علمی است که از طُرُق و مجاری غیر عادی حاصل شده است. بنابراین، هرگونه آگاهی ای که از طُرُق و مجاری طبیعی و عادی به دست آمده باشد، علم غیب به آن اطلاق نمی گردد.

گفتنی است که مراد ما از علم غیب در این تحقیق، همان علم افاضی و موهوبی است که بدون آموختن، از سوی خداوند به برخی از بندگان برگزیده اش، اعطا می شود و علل و اسباب عادی در آن نقشی ندارند.

۲-۱- روش تاریخی

واژه ی روش در فرهنگ لغات، مترادف واژگانی چون: شیوه، طرز، طریقه، سنت، اسلوب، راه، قاعده، قانون و ... می باشد (نک: مفتخری، ۱۳۹۱: ۷۷) و در تعریف اصطلاحی، روش، هرگونه ابزار مناسب برای رسیدن به مقصود می باشد (حقیقت، ۱۳۸۵: ۳۱). این اصطلاح زمانی کاربرد دارد که تحقیق و پژوهشی به منظور حل یک مسأله صورت پذیرد (نک: مفتخری، پیشین). و در هر تحقیقی، نوعی روش نهفته است که به آن روش تحقیق می گویند (نک: پاکتچی، ۱۳۹۱: ۱۸-۱۹).

واژه ی تاریخ در لغت به معنای تعیین زمان و رویدادهاست (نک: عبداللهی، ۱۳۹۰: ۳۱). اما در اصطلاح، تعریف واحدی از آن وجود ندارد؛ گرچه دو معنا در مفهوم اصطلاحی آن میان اندیشمندان و صاحب نظران عرصه ی تاریخ، مشهور است: یکی تاریخ به مثابه ی حوادث و رویدادهای که در گذشته واقع شده اند و ناظر به نفس رویدادهای پیشین هستند و دومی، تاریخ به مثابه ی دانش گزارش، مطالعه و بررسی رخدادها و حوادث (ر.ک: همان). معنای دوم را می توان «علم تاریخ» و معنای اول را «موضوع علم تاریخ» نامید. اما در خصوص مفهوم شناسی «روش تاریخی» باید گفت که دانش تاریخ و به عبارت دیگر بینش تاریخی، ماهیتی سیال و متغیر دارد و ایستاپذیر نیست (ر.ک: گفتارهایی در باب تاریخ-نگاری و روش شناسی تاریخی، ۱۳۹۳: ۸۶-۸۷). یعنی پدیده هایی مورد مطالعه ی تاریخی قرار می گیرند که در فرایند تحوّل و تغییر قرار گرفته باشند و موقعیت آن ها در طی این فرایند، دچار تحوّل و دگرگونی شده باشد. پدیده هایی که در طی زمان، وضعیتی ثابت داشته و تحوّل در آن ها رخ نداده باشد، مورد مطالعه ی تاریخی قرار نمی گیرند. نتیجه ی این گونه مطالعات، آشنایی تفصیلی با این تفاوت موقعیتی است (ر.ک: پاکتچی، پیشین: ۷۶).

براین اساس، روش تاریخی که از دل بینش تاریخی، پا به عرصه ی معرفت و شناخت می-گذارد، رسالت اصلی آن، بررسی و تحلیل گزاره ها، پدیده ها و مقولات تاریخی، با

استفاده از ابزار شواهد و قراین است تا از رهگذر این تلاش روشمند، به کشف واقع، دست یابد. در این تحلیل که هدف و غایت آن تلاش برای رسیدن به واقع است، نقش محوری بر عهده ی شواهد و قراین است؛ نه خبر و گزاره. بنابراین، اگر تحلیل گر از طریق تحلیل و استفاده از ابزار شواهد و قراین به نتایجی دست یافت که مخالف خبر و گزاره باشند، بدون توجه از کنار آن ها خواهد گذشت؛ زیرا نقش محوری نسبت کشف واقع، به عهده ی شواهد و قراین است. قراین، به طور معمول، در درون گزاره ها نهفته است و شواهد معمولاً بیرونی است. اگر قرینه یا قراینی از درون یک گزارش یافت شوند که محتوای آن را تأیید کنند، می توان نسبت به آن ها قراین تاریخی اطلاق کرد؛ اما اگر گزاره ها یا مؤیدات بیرونی دیگری، محتوای آن گزاره را تأیید کنند، می توان آن ها را شواهد تاریخی نامید. هر یک از شواهد و قراین تاریخی، ارزش مستقل دارند و نسبت به میزان ارزش خود، می توانند به کشف واقع کمک کنند. از همین رو، با نفی شاهد و قرینه، موضوع آن منتفی نمی گردد؛ بلکه به میزان ارزش آن شاهد و قرینه، درصد احتمال کشف واقع، تقلیل می یابد. بنابراین، در حوزه ی تاریخ تحلیلی که برپایه ی روش تاریخی بنیانگذاری شده است، میان دو یا چند نظر، هیچ گاه تنافی وجود ندارد و دیدگاهی که از شواهد و قراین بیشتری برخوردار باشد، موجب نفی و نابودی دیدگاه/ دیدگاه های دیگر نمی شود؛ بلکه فقط درصد احتمال کشف آن نسبت به واقع، بیشتر می شود و ای بسا ممکن است که در فرایند تحلیل ها، دیدگاه/ دیدگاه های رقیب، از شواهد و قراین بیشتر و قوی تری برخوردار شوند؛ زیرا در تاریخ تحلیلی، ابزار شواهد و قراین، ایستا نیستند و تحلیل گر می تواند از تمامی ابزار ممکن مانند جامعه شناسی، روان شناسی، صنعت شناسی، زمان شناسی و مکان شناسی در راستای کشف واقع، بهره گیرد (ر.ک: رحیمی، پیشین: ۱۲۴-۱۲۵).

روش تاریخی، معیارها و بایسته های دارد که باید در هر پژوهش تاریخی - به ویژه در حوزه ی تاریخ تفکر -، مورد توجه قرار گیرند. در این مجال، بررسی تفصیلی این معیارها، ممکن نیست؛ از این رو، به صورت اختصار به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

۲- معیارهای روش تاریخی

۱-۲- تحلیل پدیده های طبیعی

روش تاریخی - که مبتنی بر بینش و عقل تاریخی است - روشی است که رویکرد تاریخ مند به پدیده های تاریخی دارد؛ یعنی از دریچه ی علل و عوامل طبیعی، نسبت به رخداد

های تاریخی می نگرد و به قضاوت می نشیند؛ زیرا تمام ابزارهایی که به عنوان «سند» در روش تاریخی به کار گرفته می شوند، ناظر به نگاه انسانی نسبت به رویدادهاست و وجه انسانی و طبیعی دارد. ازاین رو، پژوهشگر تاریخ براساس ماهیت و امکان هایی که دانش تاریخ دارد، نمی تواند تحلیل های فراطبیعی از رویدادهای انسانی ارائه نماید و طبعاً چنین انتظاری هم، فراتر از رسالت دانش تاریخ خواهد بود.

۲-۲- عدم ورود به قلمروهای دانش کلام

گاهی پژوهشگر تاریخ در پژوهش های تاریخی خود با سوژه های مواجه می گردد که فراطبیعی-اند و در قالب قواعد تاریخی قابل فهم و تبیین نیستند. ازاین رو، ورود تاریخ در آن عرصه ها، نه تنها سودمند نیست؛ بلکه پا گذاشتن در قلمرو ناآشنایی است که ابزار لازم را برای فهم و تبیین و تحلیل عناصر آن ها ندارد. انسان های خاصی که از جنبه های قدسی و ماورایی نیز برخوردارند، ساحت های طبیعی و کنش های عادی و بشری آنان، با ابزارهای تاریخی قابل فهم و تبیین هستند و تاریخ می تواند این جنبه ها را بررسی و تحلیل نماید؛ اما ساحت ها و جنبه های فراطبیعی آنان مانند: معجزه، کرامات، آگاهی به غیب، عصمت، ارتباط با آسمان و... از قلمرو دانش تاریخ خارج بوده و تاریخ نمی تواند در مورد آن ها، از جهت نفی و اثبات، اظهارنظر نماید. عهده دار تبیین و تحلیل و بررسی جنبه های قدسی انسان های خاص، دانش کلام است (ر.ک: حضرتی، پیشین).

۳-۲- بررسی تمامی شواهد و قرائن متنی و فرامتنی و توجیه یا ردّ شواهد مخالف

یکی از بایسته ها در پژوهش تاریخی، بررسی تمامی شواهد و قرائن درونی است که در پستوهای متون و اسناد تاریخی نهفته اند و نیز بررسی شواهد بیرونی که در ورای متن وجود دارند (ر.ک: خسروپنا؛ قربانی مبین، ۱۳۹۲: ۳۶). هم چنین روش تاریخی ایجاب می کند که اگر محقق تاریخ در روند تحقیق، به یافته هایی رسید که شواهد و قرائن مخالف نیز علیه آن یافته ها وجود دارد، باید آن ها را تبیین و نقد نموده و یا دست کم آن ها را توجیه نماید. براین اساس، نادیده انگاری شواهد مخالف و دیدگاه های رقیب، چهره ی پژوهش تاریخی را مخدوش خواهد نمود (ر.ک: احمدی کجایی، ۱۳۹۳: ۹-۱۰). این حکم در مورد برخورد تاریخ ورز با منابع تاریخی نیز قابل تسری است؛ یعنی در بررسی تاریخی، برخورد با منابع، نباید چندگانه و جانبدارانه و در راستای اثبات فرضیه ی مورد نظر خود باشد (ر.ک: سبحانی

و دیگران، ۱۳۸۸: ۴۷۵). بنابراین، اگر پژوهشگر، آگاهانه تصرفاتی را در متن و سند انجام دهد که بخشی از واقعیت را پنهان نماید و یا واقعیتی نهفته در آن متن را وارونه نشان دهد، فهم ناقص و یا وارونه‌ی را به مخاطبان، منتقل خواهد نمود (پاکتچی، ۱۳۹۱: ۵۲-۵۳).

۴-۲- عدم تحمیل پیش فرضها بر تاریخ

داشتن پیش فرض برای پژوهشگر، یک امر جدایی ناپذیر است؛ زیرا تمامی علوم انسانی، با پیشینه‌های ذهنی گره خورده و انسان نمی‌تواند خود را به طور کامل از این وابستگی‌های ذهنی، رها کند و زان پس وارد پژوهش و مطالعات گردد (نک: سبحانی و دیگران، پیشین: ۴۹). بنابراین، وجود پیش فرض برای شخص محقق، فی نفسه نکوهیده نیست؛ اما سخن در این است که محقق تاریخ در روند پژوهش تاریخی، پیش فرض‌های خود را آگاهانه و تعصب وار بر تاریخ تحمیل نکند تا پژوهش وی، از یکسوگیری و داوری‌های یک جانبه نسبت به موضوعات و گزاره‌های تاریخی، مصون بماند (ر.ک: همان).

۵-۲- عدم استفاده از طرح قبلی در روند تحقیق

محقق‌ی که به دنبال کشف واقع از بطن گزاره‌ها و داده‌های تاریخی و شواهد و قراین درونی و بیرونی مرتبط با آن‌هاست، در صورتی می‌تواند به واقع نزدیک گردد که هیچ گونه طرحی از قبل در ذهنش شکل نگرفته باشد. این مسأله غیر از تعلّقات ذهنی پژوهشگر است که ناخواسته و ناآگاهانه بر تاریخ تحمیل می‌شود. داشتن طرحی آماده از قبل، بدین معناست که محقق، پیش از آن که وارد مطالعات گردیده و منابع را تفحص نماید و از دل این مطالعات، به نتایجی دست یابد، طرحی را در ذهنش شکل داده و به دلخواه خود آماده نماید، وانگه به سراغ منابع و مطالعات تاریخی رفته و طبق همین طرحی از پیش تهیه شده، قطعاتی را گزینش نماید تا بتواند پازل شکل گرفته در ذهن خودش را سامان بخشد. روشن است که نتایج این گونه پژوهش، خاک پوشی بسیاری از گزاره‌ها، داده‌ها، وقایع و حقایق تاریخی است که با طرحی از قبل آماده شده‌ی محقق، هم خوانی نداشته و تلاش وافر برای کتمان آن‌ها صورت گرفته است؛ از سوی دیگر، به طور طبیعی، آن دسته از مواد تاریخی که با این طرح هم سویی داشته باشند، بزرگ نمایی و فربه سازی بسیاری در مورد آن‌ها صورت خواهد گرفت.

۳- ماهیت تاریخ تفکر

موضوع پژوهش تاریخی اگر تاریخ اندیشه و فکر باشد، پیچیدگی کار بیشتر خواهد شد؛ زیرا تاریخ فکر، ورود به ساحت درون انسان ها و خبر دادن از آن جهان پریچ و خم است (ر.ک: گرامی، پیشین: ۶۳). با این همه، از آن جهت که ماهیت این دانش جدید، تاریخی است، به ناچار از الزامات روش تاریخی، پیروی خواهد نمود که پای بندی به همین الزامات، میان وی و دانش کلام، تمایز ایجاد خواهد نمود. به گفته ی برخی از محققان، تاریخ اندیشه و عقیده، شاخه ای از تاریخ است و مورخ تفکر، در مسند مورخ می نشیند تا روند پیمایش تاریخی فکر را بررسی و تحلیل نماید (ر.ک: سبحانی، ۱۳۸۷: ۱۳).

دکتر مدرسی طباطبایی به این حقیقت چنین اشاره می کند: «اینکه چگونه جامعه ای بر حقایق آگاه و واقعیت ها در تضارب آراء و مباحثات فکری و کلامی آشکار می شود، ربطی به حقانیت آن معتقدات و مبانی ندارد. این دو، مقولاتی کاملاً جدای از یکدیگرند...» (مدرسی طباطبایی، پیشین: ۲۲). همو در جای دیگر درباره ی کتاب «مکتب در فرایند تکامل» و ماهیت تاریخی آن چنین می گوید: «آن اثر، چنان که به تکرار و تاکید در جای جای آن خاطرنشان شده است، نوعی تاریخ فکر است و نه کتابی کلامی و عقیدتی، و موضوع آن پیگیری چگونگی تطور چند مفهوم کلیدی در ذهنیت جمعی جامعه شیعی قرون نخستین و این البته مسئله ای است کاملاً جدا از واقعیت آن مفاهیم. چه به تعبیری که در همان جا آمده است حقانیت یک امر، چیزی است و مراحل آگاهی جامعه بر آن چیزی دیگر» (همو، ۱۳۸۶: ۴۶۰-۴۶۲).

بنابراین، کار محقق در عرصه ی تاریخ تفکر، ماهیتی تاریخی دارد و به صورت طبیعی، از روش تاریخی پیروی می کند؛ یعنی پژوهشگر تاریخ، با استفاده از ابزار شواهد و قرائن، به نتایجی دست می یابد که نمی تواند در مورد آن ها ادعای قطعیت نماید. به عبارت دیگر، در عرصه های پژوهش تاریخی، جزم اندیشی جایگاهی ندارد؛ چرا که همواره احتمال شواهد و قرائنی نهفته در لایه های گزاره های تاریخی وجود دارد که ممکن است از تیررس پژوهشگر بدور مانده باشد (ر.ک: پاکتچی، ۱۳۹۲: ۶۳-۶۴). محققانی که در حوزه ی تاریخ تفکر گام برمی دارند، کار وی فقط گزارش آن تفکر و تحول آن در روند جریان تاریخی است؛ نه داوری کلامی. برای این اساس، اگر محقق در عرصه ی تحلیل و بررسی تاریخ تفکر، از این اصل مهم فاصله گیرد و به داوری در خصوص دینی و غیر دینی بودن یک فکر و یا درست یا غلط بودن آن بپردازد، از بایسته های تاریخ تفکر فاصله گرفته و تحقیق وی، مورد

اعتماد نخواهد بود (نک: همان: ۴۳۵).

۴- ارزیابی روش تاریخی کتاب مکتب در فرایند تکامل

این کتاب، در موضوع تاریخ فکر، نگارش یافته و ماهیت تاریخی دارد و قاعدتاً روش آن نیز تاریخی است و بایستی از معیارهای روش تاریخی و تاریخ تفکر، پیروی کند. با این وجود، اصطیاد نکات روش شناسی نویسنده در کتاب یاد شده و بررسی و تحلیل آن ها و نیز تطبیق-سازی آن ها با معیارهای که خود و دیگر محققان مورد اشاره قرار داده اند، نشان از آن دارد که کتاب مزبور، با اشکالات روشی بسیاری مواجه است. در این مجال - که روش کتاب را به صورت موردی در موضوع علم غیب امامان^۱ بررسی می کنیم -، ابتدا نگاه کلی به این مسأله داشته، سپس به صورت جزئی و مصداقی به نقد و ارزیابی آن خواهیم پرداخت. در نگاه کلی، یکی مهم ترین اشکال روشی نسبت به نویسنده ی کتاب این است که وی از یکسو، سعی کرده است در روند نگارش کتاب، علایق دینی و مذهبی خود را حفظ کند و از سوی دیگر، کوشیده است که به عنوان یک مورخ آزاد و پای بند به روش تاریخی محض، تاریخ فکر اصحاب ائمه^۲ را به تصویر کشد. این امر موجب شده است که ایشان میان وفاداری به علایق دینی و پای بندی به الزامات تاریخ محض، شناور باشد. از همین رو، گاهی به داوری کلامی روآورده و گاهی خودش را از هر قید و بندی آزاد دانسته و با مورخان آزاد و مستشرقان، هم سویی نشان داده است که در نتیجه، این امر موجب پدید آمدن تناقضاتی در کتاب شده است. از باب مثال، در بخش اول کتاب، نیاز عالم هستی به وجود امام^۳ را آموزه ی غالیانه می داند (نک: همان: ۴۰)، اما در بخش دوم، تصریح می کند که اکثریت مطلق عوام شیعه - از جمله خود نویسنده - معتقدند که: «بیمنه رزق الوری؛ به طفیل وجود امام^۴، عالم هستی از رزق الهی بهره مندند» (همان: ۱۰۶).

هم چنین در نگاه کلی، اشکال روشی مهم دیگر نسبت به نویسنده ی کتاب، جزم اندیشی و ادعای قطعیت در تحلیل تاریخی است. ایشان نسبت به نتایجی که از تحلیل تاریخی به دست آورده است، به گونه ای اظهار نظر می کند که گویا هیچ تردید و احتمال خلاف در آن ها وجود ندارد؛ در حالی که تحلیل تاریخی، ابزار لازم را برای کشف قطعی واقع ندارد و دست آورد او، چیزی جز همان احتمال قوی و ظن غالب و حد اکثر حصول اطمینان، نیست. اظهار نظر قطعی مؤلف محترم نسبت به یافته های خودش، چنین در ذهن

انسان تداعی می کند که گویا ایشان، در مسند یک فیلسوف و متکلم نشسته و از ابزار برهان و استدلال بهره می گیرد، نه در مسند یک مورخ که ابزارش شواهد و قرائن است. اما با نگاه جزئی، نکات قابل تأمل بسیاری از نظر روشی وجود دارد که برخی از آن ها را تحت عناوین ذیل، به تصویر می کشیم.

۱-۴- داشتن طرحی از پیش تهیه شده

شواهد بسیاری وجود دارد که نویسنده ی کتاب، آزادانه و به منظور کشف واقع، به تحلیل و بررسی تاریخ فکر اصحاب ائمه علیهم السلام نپرداخته است، بلکه قبل از ورود به بررسی گزاره ها و داده ها، طرحی را براساس پیش فرض های خود آماده نموده و متناسب با آن طرح، نقشه ی راهی را ترسیم نموده که اهداف مورد نظر وی را تأمین نماید. این نوع مواجهه با منابع و گزاره های تاریخی، نویسنده را واداشته است که از همان آغاز پژوهش، آن دسته از گزارش ها و شواهد و قرائنی را پی گیرد و برجسته سازی نماید که موافق طرحش بوده و به طور طبیعی، گزارش ها و شواهد و قرائن انبوهی را که با طرح وی هم سو نبوده است، یا نادیده گرفته و یا با اهرم های چون: فوق بشری، جعل، غلو و تفویض از میدان رانده است.

طرحواره ی کتاب، ریشه در پیش فرض های مؤلف دارد که این پیش فرض ها موجب شده است نویسنده علی رغم معیار و شاخصی که برای تاریخ تفکر بیان کرده است (ر.ک: همان: ۲۲؛ همو، ۱۳۸۶: ۴۶۰-۴۶۲) عملاً از آن فاصله گیرد و در روند بررسی ها و تحلیل ها، موضع کلامی اتخاذ نموده و از موضع تاریخی - که رسالت اصلی آن، گزارشگری است و نه تجزیه و تحلیل مبانی عقیدتی - عدول نماید. ردّ پای داوری های کلامی نویسنده مبنی بر درست یا غلط بودن باورهای جریان های مختلف فکر شیعی در زمان ائمه علیهم السلام، در سرتاسر کتاب، مشهود است و ستون فقرات کتاب وی را، تلاش برای اثبات باور اعتدالی و نفی و بطلان باور غلوآمیز - که علم غیب = علم لدنی را نیز باور غالبانه می داند -، تشکیل می دهد. این مسأله موجب شده است که ناقدان این اثر، سخت بر نویسنده ی آن خرده گیرند (ر.ک: چهل تنی، ۱۳۸۸: ۹۰؛ امیری، فقهی زاده، ۱۳۹۴: ۹۰؛ سبحانی و دیگران، پیشین: ۴۵؛ خسروپناه؛ قربانی مبین، پیشین: ۳۰) و نتایج حاصل از آن را معیوب و جانبدارانه قلمداد نمایند.

۲-۴- عدم تعیین منطق گزینش

اصل گزینش در پژوهش تاریخی، امر پذیرفته است و فی نفسه ایرادی بر آن وارد نیست؛ اما باید از منطقی پیروی نماید. هر محقق در فرایند تحقیق خود، ناگزیر است از میان انبوهی گزارش های که ممکن است در برخی موارد باهم تعارض داشته باشند، دست به گزینش بزند و گزارش های را که به نظرش احتمال قوی بر صدق آن ها وجود دارد، انتخاب نماید؛ اما باید منطق گزینش خود را روشن نماید، منطقی که شواهد و گزاره های مخالف را توجیه نموده و از گزاره های منتخب، چهره ای مقبول ارائه نماید. اگر پژوهشگری براساس روشی که انتخاب نموده است، گزارش ها و شواهدی را - که با همان روش قابل ارائه است -، نادیده بگیرد، گزینش وی، سلیقه ی بوده و از هیچ منطقی پیروی نخواهد کرد.

در کتاب مکتب در فرایند تکامل، این نوع گزینش بسیار دیده می شود که یک نمونه ی مرتبط با موضوع علم غیب، مورد اشاره قرار می گیرد. در مورد عبدالله بن ابی یعفور و باورهای او، چندین گزارش در رجال کشی (ر.ک: کشی، ۱۴۰۹ق: ۲۴۶-۲۵۰) وجود دارد که نویسنده ی کتاب - بدون آن که منطقی ارائه کند -، به نقل ناقص یک گزارش اکتفا نموده و ایشان را نماینده ی تفکر اعتدالی معرفی کرده است که ائمه علیهم السلام را فقط علمای ابرار و فاقد هرگونه صفات فوق طبیعی می دانست (نک: مدرسی طباطبائی، پیشین: ۷۴-۷۵). این در حالی است که اولاً: براساس همان گزارش، امام علیه السلام آگاهی غیبی خویش را آشکار نموده و از مشاجره ی ابن ابی یعفور و معلی بن خنیس، پیش از آن که آن دو سخن بگویند، خبر داده است (نک: کشی، پیشین: ۲۴۷). ثانیاً: براساس نقل دیگری از کشی، ابن ابی یعفور جایگاه امام علیه السلام را در حدی فراتر از امور طبیعی می دانست؛ به گونه ی که اگر اناری را دو نصف کند و سپس نصفی را حلال و نصف دیگر را حرام نماید، بی چون و چرا می پذیرد (نک: همان: ۲۴۹). ثالثاً: برپایه ی گزارش دیگری، وی امام علیه السلام را حجت خدا بر بندگان و خزانه دار علم الهی و برخوردار از الهام و تحدیث می دانست (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱۹۳؛ صفار، پیشین: ۳۲۲-۳۲۳).

۳-۴- عدم تعرض و پرداخت روشمند به دیدگاه های مخالف

در درازای تاریخ فکر شیعه، دیدگاه های مختلفی در مورد علم امام علیه السلام از سوی عالمان و

متفکران مکتب تشیع ارائه شده است که هریک از پشتوانه‌ی استدلال‌های عقلی و روایی قوی برخوردارند و دیدگاه ابن قبه، یکی از آن‌ها به شمار می‌آید (نک: نادم، ۱۳۸۸). از این میان، مؤلف محترم فقط دیدگاه ابن قبه را مبنای نظر خود قرار داده (نک: مدرسی طباطبایی، پیشین، سرتاسر) و متعرض هیچ یک از دیدگاه‌های دیگر نگردیده و به بررسی، تحلیل و توجیه ادله و شواهد آن‌ها نپرداخته است. ایشان گامی فراتر از این نهاده و سعی وافر به خرج داده تا دیدگاه برخی دیگر از بزرگان را به نفع خود مصادره نموده و نشان دهد که دیدگاه وی در مورد امامت، در تفکر اندیشمندان این خط فکری، پیشینه دار بوده است. به عنوان مثال، نویسنده از فعالیت مفوضه در راستای اشاعه‌ی افکار خود به ورود برخی از ابداعات آنان در سیستم مذهبی شیعه اشاره کرده و برخی از اوصاف ائمه -از جمله علم غیب - را که شیعه‌ی کنونی قائل بدان است، از آن ابداعات برمی‌شمرد که متکلمان متقدم نیز با آن مخالفت می‌کردند (نک: مدرسی طباطبایی، پیشین: ۹۸-۱۰۱). ارجاعات وی در این بحث به کتاب اوائل المقالات شیخ مفید است (ر.ک: همان: ۱۰۰ (پاورقی ۸-۱)). این در حالی است که در همان صفحات مورد ادعای مدرسی، اظهارات شیخ مفید مبنی بر پذیرش وجوب وجود امام در همه‌ی زمان‌ها، نص آشکار، عصمت، علم به جمیع علوم دین، کاملیت در فضل، اثبات امامت با معجزه یا نص، از ارکان اعتقادات شیعه‌ی امامیه برشمرده شده است (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۴-۴۴) و همو در مواردی دیگر، علم غیب امام را متواتر و از مسلمات برشمرده است (نک: همو، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۳۱۹).

انصاف علمی و اخلاق پژوهش ایجاب می‌کرد که دیدگاه‌های رقیب در این اثر، مد نظر قرار می‌گرفت و دلایل و شواهد آنان نقد و بررسی می‌شد و هر دیدگاهی که مورد قبول نویسنده نبود، با روش و مستندات متقن و علمی، رد می‌شد تا ابهام و سؤالی در ذهن مخاطب، باقی نمی‌ماند.

۴-۴- عدم تعریف مفاهیم اساسی و مهم

محققانی که پژوهش جدیدی انجام داده و می‌خواهد در محافل علمی عرضه نماید تا دیگران از آن بهره‌مند گردند، باید یک زبان مشترک با دیگران ایجاد نماید تا کسانی که می‌خواهند از پژوهش وی استفاده نمایند، توانایی درک مطالب او را داشته باشند (ر.ک: پاکتچی، ۱۳۹۱: ۳۱). اگر پژوهشگر، اصطلاحاتی را اختراع نموده و در روند تحقیق آن‌ها

را به کار گیرد، باید آن ها را به روشنی تعریف نموده و مراد خود از آن اصطلاحات را به خوبی توضیح دهد تا موجب برداشت های مختلف نگردد. بنابراین، اگر محقق، از اصطلاحات اختراعی خود استفاده نموده، اما آن ها را توضیح ندهد، امکان برقراری ارتباط با او، ناممکن و یا دشوار خواهد بود (ر.ک: همان).

عدم رعایت نکته ی فوق در کتاب مکتب در فرایند تکامل، از مسائل چالش برانگیز در این کتاب است. برخی از مفاهیم مانند «صفات فوق بشری» از اختراعات خاص این کتاب به شمار می آید که بدون تعریف رها گردیده و برخی دیگر مانند «علمای ابرار»، «علم غیب» و «غلو و تفویض»، بدون توجه به تطور تاریخی آن ها و بدون هیچ قرینه و دلیلی، معنای جدیدی مغایر با پیشینه شان، از آن ها ساخته شده است (نک: همان، بخش دوم) که به دلیل ضیق مجال، امکان ورود به بررسی آن ها وجود ندارد و ناگزیریم به معرفی منبع در این زمینه، بسنده نماییم (برای تفصیل مطلب، ر.ک: رحیمی، پیشین: ۱۴۱-۱۴۳).

۴-۵- تعمیم های ناروا

برخی از مفاهیم و اصطلاحات در سده های اول، معنای خاصی داشته اند که باید در همان بستر خود، معنا و تفسیر شوند. اگر بدون هیچ معیاری، معانی آن ها را توسعه داده و از بستر تاریخی آن ها خارج نماییم، به دام تعمیم های ناروا گرفتار خواهیم آمد. در کتاب مکتب در فرایند تکامل، برخی از اصطلاحاتی که با علم غیب امام علیه السلام نیز ارتباط دارند، هم از جهت معنا و مفهوم و هم از لحاظ تعیین مصادیق، مورد تعمیم های ناروا واقع شده اند که نتایج گمراه کننده ای را در پی داشته است. غلو و تفویض و علمای ابرار، از اصطلاحاتی است که چنین تعمیمی از آن ها صورت گرفته است (نک: مدرسی طباطبایی، پیشین). برای پیگیری تفصیل مطلب، (ر.ک: رحیمی، پیشین: ۱۴۳-۱۴۹).

۴-۶- ابهام در استفاده از ابزار شواهد و قراین

چنان که در بند سوم از بایسته های روش تاریخی بیان شد، شخص محقق در عرصه ی پژوهش تاریخی، باید تمامی شواهد و قراین درون متنی و برون متنی مربوط به یک گزارش تاریخی را بررسی نماید تا بتواند حقایق نهفته در دل آن گزارش را کشف کند. با توجه به این نکته، یکی از اشکالات مهم روشی کتاب مکتب در فرایند تکامل، ابهام در استفاده از ابزار شواهد و قراین است؛ بدین معنا که نویسنده در اکثر موارد، به بخشی از شواهد موجود

در یک گزاره ی تاریخی و یا به یک گزارش از میان انبوه گزارش ها، اهتمام ورزیده است؛ در حالی که با همان روش و با همان منطق، از شواهد فراوان دیگری نیز، می توان بهره گرفت. نمونه ی روشن آن، معرفی ابان بن تغلب - از اصحاب امام صادق علیه السلام - به عنوان نماینده ی تفکر اعتدالی است که امامان علیهم السلام را فاقد صفات فوق بشری می دانست (ر.ک: همان: ۷۵)؛ در حالی که براساس گزارش های دیگر، ابان معتقد بود که امامان علیهم السلام از علم غیب برخوردار بوده و دارای معجزه هستند (ر.ک: صفار، پیشین: ۲۷۴، ۲۷۷ و ۴۵۵؛ کلینی، پیشین: ۱۷۷ و ۳۴۰؛ ابن بابویه قمی، ۱۳۷۶ ش: ۶۳۸؛ کشی، پیشین: ۴۵). برای بررسی تفصیلی (ر.ک: رحیمی، پیشین: ۱۴۹-۱۵۲).

با توجه به مطالبی که بیان شد، چنین به نظر می رسد که استفاده از روش تاریخی در حوزه ی بررسی تاریخ فکر اصحاب ائمه علیهم السلام، لزوماً به معنای نفی ویژگی های فوق طبیعی امامان علیهم السلام از منظر آنان نیست و باور به چنین اوصافی در اندیشه ی اصحاب، با رسالت تاریخ فکر و روش پژوهش تاریخی، ناسازگاری ندارد؛ زیرا تاریخ فکر، فقط به دنبال گزارشگری تحقق یا عدم تحقق آن دسته از ویژگی ها در اندیشه ی اصحاب ائمه علیهم السلام است، نه در صدد تحلیل و ماهیت شناسی آن ها که خارج از قلمرو اوست. با این بیان، روشن است که انکار باور اصحاب نسبت به اوصاف قدسی و فوق طبیعی و از جمله علم لدنی امامان علیهم السلام توسط مدرسی، نه از آن روست که بایسته های تاریخ فکر و روش تاریخی، چنین ایجاب می کند؛ بلکه از آن روست که وی از آن بایسته ها فاصله گرفته است؛ زیرا ویژگی های قدسی امامان علیهم السلام - از جمله علم لدنی آنان -، منطبق با آموزه های قرآنی بوده و از پشتوانه ی روایی قوی و هم چنین از پشتوانه ی شواهد تاریخی در اندیشه ی اصحاب ائمه علیهم السلام برخوردار است که ورود به آن، خارج از ظرفیت این مقاله است و نویسنده در جای خودش، به تفصیل این موضوع را بررسی کرده است (ر.ک: رحیمی، پیشین، فصل دوم، سوم و پنجم).

نتیجه گیری

- با عنایت به مباحثی که مطرح شد، نتیجه ی این تحقیق، طی چند نکته ارائه می گردد.
۱. نویسنده ی کتاب مکتب در فرایند تکامل، درباره ی علم غیب امامان علیهم السلام معتقد به دیدگاه حدّ اقلّی است؛ یعنی از یکسو، منبع علم امام را فقط وراثت از پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته و منشأ «لدنی» علم امام را نمی پذیرد و از دیگرسو، قلمرو علم امام علیهم السلام را منحصر به تفسیر قرآن و شریعت می داند.
 ۲. موضوع کتاب یاد شده، تاریخ فکر است؛ یعنی نویسنده، با استفاده از روش تاریخی، نحوه ی شکل گیری تفکر شیعیان اولیه نسبت به اوصاف ائمه علیهم السلام و تطور و تکامل آن را در سه قرن نخستین، بررسی نموده است. وی معتقد است که اصحاب ائمه علیهم السلام، آنان را انسان عادی و فاقد اوصاف قدسی مثل عصمت و علم لدنی می دانستند و مدّعی است که این نوع صفات، توسط غالیان و مفوضه جعل و به امامان علیهم السلام نسبت داده شده است.
 ۳. تاریخ فکر و روش تاریخی، معیارها و شاخصه های دارد که رعایت آن ها در حوزه ی تاریخ-فکر نگاری، موجب نفی ویژگی های فوق طبیعی برخی افراد خاص، نمی گردد؛ زیرا رسالت تاریخ فکر، فقط گزارش گری است و نه داوری کلامی و رسالت روش تاریخی، فقط تحلیل پدیده های طبیعی است، نه پدیده های فراطبیعی. به عبارت دیگر، روش تاریخی می تواند پدیده های فراطبیعی را گزارش کند؛ اما نمی تواند آن ها را تحلیل کند؛ زیرا تحلیل آن ها از قلمرو تاریخ خارج بوده و جزو قلمرو کلام به شمار می آید.
 ۴. دیدگاه نویسنده ی کتاب مبنی بر نفی ویژگی های فوق طبیعی امام مانند: عصمت، علم لدنی و ... ناشی از آن است که وی، از معیارهای تاریخ فکر و روش تاریخی فاصله گرفته و با ورود به مرزهای دانش کلام، به داوری کلامی روآورده و پیش فرض ها و طرحواره ی خود را بر تاریخ، تحمیل نموده است.
 ۵. علم لدنی امام علیهم السلام، منطبق با آموزه های قرآنی بوده و از پشتوانه ی روایی قوی و هم چنین از پشتوانه ی شواهد تاریخی در اندیشه ی اصحاب ائمه علیهم السلام برخوردار است.

منابع

۱. ابطحی، سید عبدالحمید (۱۳۹۷). علم امام در باور شیعیان نخستین، چاپ اول، قم، انتشارات امامت اهل بیت (ع).
۲. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (۱۳۷۶ش). الأملی، تهران، کتابچی.
۳. ابن فارس، أحمد (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة، تحقیق و تصحیح عبد السلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب، تحقیق و تصحیح جمال الدین میردامادی، بیروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
۵. احمدی کچایی، مجید (۱۳۹۳ش). «بررسی آرای تاریخی غیبت صغری در کتاب مکتب در فرآیند تکامل»، مجله ی علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی، تابستان سال ۱۳۹۳ش، سال سوم، شماره ی ۹.
۶. امیری، محمدمقداد و فقهی زاده، عبدالهادی (۱۳۹۴ش). «تحلیل انتقادی دیدگاه مدرسی طباطبایی در کتاب مکتب در فرآیند تکامل در مورد احادیث شیعی»، مجله ی علمی - پژوهشی پژوهش های علوم قرآن و حدیث، بهار و تابستان ۱۳۹۴ش، شماره ی ۱، سال چهل و هشتم.
۷. امینی، عبدالحسین (۱۴۱۶ق). الغدير فی الکتاب و السنة و الادب، چاپ اول، قم، مرکز الغدير.
۸. پاکتنچی، احمد (۱۳۹۱). روش تحقیق با تکیه بر حوزه علوم قرآن و حدیث، چاپ اول، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۹. پاکتنچی، احمد (۱۳۹۱). مجموعه درس گفتارهایی درباره ی نقد متن، تنظیم و ویرایش صالح زارعی، چاپ اول، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۰. پاکتنچی، احمد (۱۳۹۲). روش شناسی تاریخ، تنظیم و ویرایش صالح زارعی، چاپ اول، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۱. جستارهایی در تاریخ و تاریخ نگاری (۱۳۸۹)، تهیه و تنظیم حبیب الله اسماعیلی و منیر قادری، چاپ اول، تهران، خانه کتاب.
۱۲. چهل تنی، مهدی (۱۳۸۶ش). «نقض بی طرفی در کتاب مکتب در فرآیند تکامل»، مجله ی تخصصی کتاب ماه دین، مرداد ماه سال ۱۳۸۸ش، شماره ی ۲۲ / پیاپی شماره ی ۱۴۲، سال دوازدهم.

۱۳. حضرتی، حسن (۱۳۹۲). «نسبت تاریخ شناسی و علم کلام در حوزه امام شناسی: مورد امام رضا علیه السلام»، چاپ شده در: «برهان مبین، مجموعه مقالات همایش علمی - پژوهشی امام رضا علیه السلام، ادیان، مذاهب و فرق»، چاپ اول، تهران، فرهنگ و تمدن.
۱۴. حقیقت، سید صادق (۱۳۸۵). روش شناسی علوم سیاسی، قم، دانشگاه مفید.
۱۵. خسروپناه، عبدالحسین و حمید رضا قربانی مبین (۱۳۹۲ش). «نقد روش شناسی نظریه ی علمای ابرار با تأکید بر کتاب مکتب در فرآیند تکامل»، مجله ی علمی - پژوهشی اندیشه ی نوین دینی، بهار سال ۱۳۹۲ش، شماره ی ۳۲، سال نهم.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، بیروت، دارالقلم.
۱۷. رحیمی، اسدالله (۱۳۹۹). «بررسی و نقد علم غیب امامان □ در کتاب مکتب در فرایند تکامل (مبانی، روش و محتوا)» (رساله دکتری)، قم، مجتمع آموزش عالی تاریخ، سیره و تمدن، وابسته به جامعه المصطفی العالمیه.
۱۸. سبحانی، جعفر (۱۳۸۴). آگاهی سوم یا علم غیب، قم، مؤسسه امام صادق □.
۱۹. سبحانی، محمد تقی، نعمت الله صفری و علیرضا واسعی (۱۳۸۸). «نشست نقد کتاب مکتب در فرآیند تکامل؛ جلسه ی اول»، مجله ی تخصصی کتاب ماه دین، مرداد ماه سال ۱۳۸۸ش، شماره ی ۲۲ / پیاپی شماره ی ۱۴۲، سال دوازدهم.
۲۰. سبحانی، محمدتقی (۱۳۸۷). «از تاریخ تا اندیشه»، خردنامه ی همشهری، مرداد و شهریور ۱۳۸۷، ش ۲۸.
۲۱. صدرالدین شیرازی، محمد (۱۳۶۸ش). الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، چاپ دوم، قم، مکتبه المصطفوی.
۲۲. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، تصحیح و تحقیق محسن کوچه باغی، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۲۳. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۲۸ق). نهایه الحکمه، تحقیق عباس علی زارعی سبزواری، چاپ چهارم، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۲۴. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۴۰۵ق). تلخیص المحصل المعروف بنقد المحصل، چاپ دوم، بیروت، دار الأضواء.
۲۵. عبداللهی، یحیی (۱۳۹۰). «تأملی نو در مفهوم «تاریخ»؛ مروری بر تعاریف تاریخ با نیم نگاهی به فلسفه ی تاریخ شیعی»، ماهنامه سوره، شماره ۵۴-۵۵، آذر و دی ۱۳۹۰.

۲۶. علوی، سید محمد حسن (۱۳۹۰). «صفات فرایشی امامان معصوم(ع)»، معارف عقلی، سال ششم، شماره ۱ دوم، پیاپی ۱۹، تابستان ۱۳۹۰.
۲۷. غلامی، اصغر (۱۳۸۹). «ویژگی اساسی امامان(ع) در اندیشه ی ابن قبه»، معارف عقلی، سال پنجم، شماره ۱ اول، پیاپی ۱۵، تابستان ۱۳۸۹.
۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). کتاب العین، چاپ دوم، قم، نشر هجرت.
۲۹. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم، چاپ دوم، مؤسسه دارالهجره.
۳۰. کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق). رجال الکشی - إختیار معرفه الرجال، تحقیق و تصحیح محمد بن حسن طوسی و حسن مصطفوی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳۲. گرامی، سید محمد هادی (۱۳۹۱). نخستین مناسبات فکری تشیع: بازخوانی مفهوم غلو در اندیشه جریان های متقدم امامی، چاپ اول، تهران، دانشگاه امام صادق(ع).
۳۳. گرامی، محمد هادی (۱۳۹۶). مقدمه ای بر تاریخ نگاری انگاره ای و اندیشه ای؛ جستارهایی درباره تاریخ نگاری اندیشه در مطالعات اسلامی، چاپ اول، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۳۴. گفتارهایی در باب تاریخ نگاری و روش شناسی تاریخی (۱۳۹۳). به اهتمام گروه روش شناسی و تاریخ نگاری پژوهشکده ی تاریخ اسلام، چاپ اول، تهران، پژوهشکده ی تاریخ اسلام.
۳۵. لنگرودی، سید محمد جواد بنی سعید (۱۳۹۴ش). شرب مدام در تبیین علم امام، قم، انتشارات امام علی بن ابی طالب(ع).
۳۶. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار، تحقیق و تصحیح جمعی از مؤلفان، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۳۷. مدرسی طباطبایی، حسین (۱۳۷۶). «یادداشتی بر یک نقد»، نقد و نظر، سال سوم، شماره ۱۰ و ۱۱، بهار ۱۳۷۶.
۳۸. مدرسی طباطبایی، حسین (۱۳۸۶). مکتب در فرایند تکامل؛ نظری بر تطوّر مبانی فکری تشیع در سه قرن نخستین، ترجمه هاشم ایزدپناه، ویرایش جدید، چاپ اول، تهران، کویر.
۳۹. مظفر، محمد رضا مظفر (۱۳۸۲). المنطق، تصحیح علی شیروانی، قم، دارالعلم.

۴۰. مفتخری، حسین (۱۳۹۱). مبانی علم تاریخ، چاپ دوم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه ی علوم انسانی.
۴۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، تحقیق و تصحیح مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، کنگره شیخ مفید.
۴۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). النکت فی مقدمات الأصول، چاپ اول، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
۴۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، چاپ اول، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
۴۴. موسوی، امین (۱۳۹۵). گستره علم غیب از دیدگاه ادیان ابراهیمی، چاپ اول، قم، مهر امیرالمؤمنین(ع).
۴۵. نادم، محمدحسن (۱۳۸۸). علم امام (مجموعه مقالات)، چاپ اول، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.